

بررسی شکاف نسلی در رمان چه کسی باور می‌کند رستم

محبوبه بسمل

استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سوادکوه، دانشگاه آزاد اسلامی، سوادکوه، ایران

چکیده

بررسی شکاف نسلی از دغدغه‌های اصلی همه ملل در طول تاریخ بشر بوده و همواره توجه مصلحان اجتماعی را به خود معطوف کرده است. تحولات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی مخصوصاً پدیده مهاجرت و به طور کلی تغییر و یا تکامل جوامع، تأثیرات محسوسی بر هنجارهای رفتاری نسلها می‌گذارد. مهاجرت، هویت فردی مهاجر را تغییر می‌دهد و مقوله‌هایی همچون زبان، مکان، نژاد و برخوردها را متحول می‌سازد. در مقاله حاضر، تأثیر پدیده مهاجرت بر رمان چه کسی باور می‌کند رستم بررسی شده است. شریفیان در این رمان با بازنمایی چالشها و اختلافات فکری و فرهنگی موجود بین مادر و فرزند کوشیده‌است تضاد دیدگاه سنتی و مدرن را که در اثر مهاجرت به وجود آمده است به نمایش بگذارد.

واژگان کلیدی: روح انگیز شریفیان، چه کسی باور می‌کند رستم، شکاف نسلی، مهاجرت.



موضوع شکاف و انقطاع نسلی جزو آسیب‌های پنهان جامعه به شمار می‌رود و همواره از دغدغه‌های اصلی تاریخ بشریت بوده و توجه مصلحان اجتماعی را به خود معطوف کرده است. اما به طور کلی این معضل بیشتر در جوامعی نمود می‌یابد و تاثیر مخرب‌تری بر جا می‌گذارد که مدام دستخوش تغییر و تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هستند و رو به سوی توسعه، پیشرفت و صنعتی شدن دارند. این تحولات بر هنجارهای رفتاری نسلها، خصوصا بر رفتار نسل جوان، تاثیرات محسوسی می‌گذارد. بنابراین در پی تحولات هر جامعه‌ای قطعا اشخاص آن نیز رنگ عوض می‌کنند و نسل جدیدی پا به عرصه حیات می‌گذارد که کاملا متفاوت با نسل پیشین است. این مساله در اثر مهاجرت، احتمال بروز و ظهور بیشتری در بین نسل‌ها می‌یابد. مهمترین مسئله‌ای که مهاجران با آن مواجه هستند این است که از سویی دوست دارند نظرات، احساسات و باورها شخصی خود را حفظ کنند و از سوی دیگر با فرهنگ و باورهای جدید دیگری مواجه هستند که آنها را ملزم به رعایت و پذیرش خود می‌کند. در غالب موارد دیده شده است که فرد مهاجر، به محض ورود به سرزمین بیگانه، به راحتی هنجارها و دیدگاههای حاکم بر جامعه را نمی‌پذیرد و اصرار دارد که ملیت، فرهنگ، سنن و آرای شخصی خویش را حفظ کند؛ در حقیقت، جاذبه‌های اولیه کشور جدید برای فرد مهاجر در هفته‌های اول به پایان می‌رسد و آنچه می‌ماند تقابل میان فرهنگ قومی، ملی، مذهبی... مهاجر و باورها و فرهنگ مردمی است که خواسته و ناخواسته او را پذیرا شده‌اند. فرزندان مهاجرین نیز درگیر مسائل خاص خود هستند. این نسل دوم، افرادی هستند که با پدر و مادر خود اقدام به مهاجرت کرده‌اند یا در سرزمین بیگانه به دنیا آمده‌اند و یا در نتیجه ازدواج فرد مهاجر با فردی که در سرزمین جدید زندگی می‌کند متولد شده‌اند. این نسل بر آن است تا برای به دست آوردن امکانات رفاهی و تحصیلی بهتر فرهنگ گذشته خود را پس بزند و هویت خود را سرکوب کند. همین مساله، باعث بروز اختلافات عمیق فرهنگی در خانواده می‌شود و چالشهای متعددی را در محیط خانواده ایجاد می‌کند. این بن‌مایه به صورت برجسته در ادبیات مهاجرت مطرح شده‌است.

روح انگیز شریفیان یکی از نویسندگان مطرح معاصر و ساکن لندن است. او در حوزه ادبیات مهاجرت، رمانهای موفقی را به نگارش درآورده است. نخستین رمان وی با عنوان «چه کسی باور می‌کند رستم» توجه منتقدان را به خود جلب کرد و توانست جایزه بنیاد گلشیری برای بهترین رمان سال ۱۳۸۲ را از آن خود کند. شریفیان در این رمان توانسته‌است مساله شکاف نسلی را در قالب مهاجرت همراه با دغدغه‌های زنانه، به صورتی هنرمندانه بازنمایی کند. «کارت پستال» نیز رمان دیگری است که برنده جایزه بنیاد گلشیری شد. «آخرین رويا»، «دوران»، «روزی که هزار بار عاشق شدم» و «دستهای بسته» نیز از دیگر آثار اوست.

پیشینه تحقیق

مهم‌ترین پژوهش‌هایی که مساله شکاف نسلی را در آثار ادبی بررسی کرده‌اند عبارتند از: تفاوت و تقابل نسلها در آثار سعدی (نیکوبخت، رضایی، ۱۳۸۴)، تحلیل مناسبات نسلی در رمان فارسی دو دهه از ۱۳۷۰ - ۱۳۹۰ (عاملی رضایی، ۱۳۹۶)، بررسی شکاف نسلی به عنوان اصلی واقع گرایان در رمان درازنای شب اثر جمال میرصادقی (فروزنده، صادقی و توکل، ۱۳۹۱). پژوهش‌هایی نیز که مشخصا بر رمان‌های شریفیان انجام شده‌است عبارتند از: تحلیل مهم‌ترین بن‌مایه‌های رئالیستی متأثر از محیط غرب در رمان کارت پستال از آثار مهم ادبیات مهاجرت (بمانی لید گشاسی، صادقی ده چشمه، ۱۳۹۸)، بررسی مفهومی عشق در رمانهای ایرانی عامه‌پسند و ادبی دهه ۸۰ (صنعتی، چاوشیان، جهانی، ۱۳۹۰)، تحلیل ساختارگرایانه پیرنگ رمانهایی از چهار زن نویسنده زن (دشتی، ۱۳۹۰)، نقد پسااستعماری آثار روح‌انگیز شریفیان (حیدری، ربیع زاده، ۱۳۹۵).

مبانی نظری

واژه «نسل» در معنای عام یا از نظر زیستی و شجره‌شناختی به رسته‌ای هم دوره اطلاق می‌شود که در زمانی خاص از دنیایی مشترک بهره می‌گیرند (جاجرمی، ۱۳۷۷). در جمعیت‌شناسی به گروهی از افراد گفته می‌شود که مرحله‌ای از حیات را با یکدیگر آغاز کرده یا پایان داده باشند (ساروخانی، ۱۳۷۷). یک نسل به افرادی اشاره دارد که در دوره تاریخی یکسانی



متولد شده اند؛ کسانی که در فضای اجتماعی- تاریخی یکسانی زندگی می کنند و در سالهای شکل گیری هویتشان تجربیات مشابهی دارند (تابش و قاسمی سیاتی، ۱۳۹۰) و موقعیتهای تاریخی خاص و علایق خاص در سطح فردی و جمعی، آنها را از هم تفکیک می کند (دانش و دیگران، ۱۳۹۳).

در نظر کارل مانهایم پیدایش نسل اجتماعی با تغییر اجتماعی و سرعت آن مرتبط است؛ به این صورت که جایی که حوادث تازه کم یاب و با تغییر کند باشد اساسا نسل مجزایی ظاهر نمی شود بلکه فقط هنگامی که در جایی حوادث اجتماعی و فرهنگی زیاد و سریع رخ می دهد؛ به طوری که یک گروه نسلی برحسب آگاهی تاریخی- اجتماعی خود متمایز می شود از نسلی حقیقی می توان صحبت کرد (توکل و قاضی نژاد ۱۳۸۵؛ دانش و دیگران، ۱۳۹۳). در نظر مانهایم جامعه بشری به طور عادی تغییر و تحولی تدریجی و ناپیدا اما اساسی و جدی دارد که حاصل آن ظهور نسلهایی با ایده ها و تفکرات جدید است (دانش و دیگران، ۱۳۹۳).

«شکاف» در جامعه شناسی به آن دسته از تمایزات و تفاوتهای پایداری گفته می شود که در جریان تقابلهای سیاسی- اجتماعی بروز می کنند که اصلی ترین صورت آن شکاف زندگی مدرن و سنتی است. گریز از سنت باعث ایجاد پدیده ای موسوم به شکاف بین نسلها می شود (نصر، ۱۳۷۳). تحولات نسبتا سریع اجتماعی و فرهنگی از عوامل اساسی شکاف بین نسلها در نظر گرفته شده اند؛ تحولات اجتماعی سریع موجب تغییر نگرشها، ادبیات و نوع تفسیر و قرائتهای گوناگون از پدیده های اجتماعی شده اند و هر نسل پدیده ها را از منظر خود می نگرد (نیازی و کارکنان نصرآبادی، ۱۳۸۶). «شکاف نسلی» در پی فاصله نسلی شکل می گیرد و عمدتا پیامد ظهور نظام ارزشی و هنجارهایی جدید و شکل گیری گروههای سنی جوان جامعه با مظاهر فرهنگی از جمله مادی و غیرمادی است (همان: ۱۹۷). به عقیده تاجیک نوسازی اجتماعی که جریانی مشتمل بر توسعه علم و تکنولوژی، رشد اقتصادی، توسعه سازمان اجتماعی، دموکراتیزه شدن جامعه، نوسازی ارزشهای اجتماعی و شیوه های زندگی شهرنشینی و... است در ایجاد شکاف نسلی موثر است (همان، ۱۳۸۱).

خلاصه رمان چه کسی باور می کند رستم

این رمان روایت زندگی زنی به نام پرتو (شورا) صنعت جمشیدی است. شورا در پی عشق و علاقه به جهان و ازدواج با او که جوانی تحصیل کرده و اروپایی مسلک است با میل و اراده از ایران مهاجرت می کند. جهان، نمادی از دنیای فریبده غرب است و کوچکترین تعلق خاطری به وطن و گذشته ندارد. این مساله اختلاف روحی و فاصله فرهنگی بین شورا و جهان ایجاد می کند. ستاره دختر شورا نیز همچون پدرش کمترین دلبستگی به آداب و رسوم ایرانی و سنتهای گذشته ندارد و این در حالی است که شورا علی رغم سی سال زندگی دور از وطن، هنوز شیفته خاطرات و سنتهای گذشته است اما چون در زندگی خانوادگی، خود را تنها می بیند و همدم و هم سخنی نمی یابد همواره در خلوت، خاطرات گذشته را با خود مرور می کند. «از این که دیگر نمی توانستم فکرم را به زبان بیاورم خسته بودم. آنچه می گفتم فکرم و عقیده ام نبود. چیزی بود که از من انتظار داشتند» (شریفیان، ۱۳۹۷).

رمان با حرکت آهسته قطار و با سفر شورا و همسرش و بر اساس تکنیک گذشته نگری شکل می گیرد. شورا به عنوان راوی در انزوای خود، خاطرات خوش دوران کودکی و نوجوانی اش را مرور می کند. اشاره های راوی به گذشته توأم با شیفتگی و عشق است. وی که در یک خانواده گسترده و سنتی ایرانی و در میان مناسبات و روابط صمیمانه خانوادگی بزرگ شده است، پاپا، خانم خانم، خاله ها، دایه ها و از همه بیشتر رستم را به یاد می آورد. رستم پسر فقیر روستایی، شخصیت موثر داستان است و در زندگی گذشته راوی حضور پررنگی دارد. تا جایی که خاطره های او، زندگی راوی را به تمامی به تسخیر درآورده است. راوی در سفرهای متعدد به ایران با مرگ عزیزانش مواجه می شود. در آخرین سفر، شورا از فوت رستم مطلع می شود. شورا در بازنگری زندگی خود پی می برد که در واقعیت، عاشق رستم بوده است. او حسرت عشقی را دارد که سالیان پیشین، وجود آن را حتی در ذهن خود انکار کرده بود.



رستم، نماد وطن و هویت ملی راوی است. مرگ رستم در پایان رمان نیز گویای این مفهوم است که شورا در سرگشتگی و تحجیر میان انتخاب وطن/ غربت و هویت ملی/ فرهنگ غربی، در فرجامی ناگوار، وطنش را برای همیشه از دست داده‌است: «به من می‌گویند تو مرده‌ای. مثل این است که به آدم بگویند تو که رفته‌بودی سفر، وطن را آب برد و من دیگر جایی ندارم که بروم» (همان).

شکاف نسلها در چه کسی باور می‌کند رستم

در «چه کسی باور می‌کند رستم»، رابطه راوی و دخترش تعارض و اختلاف عمیق ارزشها و هنجارهای میان دوندل را به نمایش می‌گذارد: نسلی که در میان باورها و فرهنگ اروپا متولد شده است و نسلی که دل‌بستگی عمیقی به فرهنگ ایرانی دارد. ستاره که در اروپا متولد شده در نگرش و رفتار در مقایسه با مادر کاملاً متفاوت است: «ستاره دنیایی با خاطرها و احساسات من فاصله دارد» (همان).

اختلاف دیدگاه مادر و دختر تا حدی است که مادر نمی‌تواند حتی خاطرات دوران نوجوانی و جوانی خود را برای ستاره تعریف کند زیرا در این صورت، ستاره او را به سنتی بودن متهم خواهد کرد. «اگر این را به ستاره بگویم به سنتی بودن متهم خواهد کرد» (همان).

ستاره که بر اساس تجربیات جدید دنیای غرب، هویت جدیدی یافته است از اینکه مادرش پس از گذشت سالها، دلبسته فرهنگ گذشته است متعجب است: «شما به رسومی که مال هزاران سال پیش است چسبیده‌اید از اینکه پس از این‌همه سال زندگی در اینجا هنوز دست از آنها برنمی‌دارید تعجب می‌کنم.» (همان). ستاره، در مقابل فرهنگ انگلیس، آداب و سنتهای ایرانی را بی‌ارزش، دست و پاگیر و نشانه عقب افتادگی می‌داند بنابراین او معتقد است برای روشنفکر شدن باید این اعتقادات قدیمی را در دنیای مدرن امروز فراموش کرد. اما شورا، آداب ایرانی و سنت گذشتگان را ارزشمند می‌داند و معتقد است در همه شرایط و در هر موقعیتی باید آنها را پاس نهاد و حتی در اشاعه آنها نیز کوشید. «می‌گویم آدم روشنفکر سعی می‌کند آداب و رسوم مزاحم و آنهایی را که مانع پیشرفت انسان است از میان بردارد. رسومی که ما داریم مزاحم نیست. مگر همین انگلیسیها که تو این قدر خودت را به آنها نزدیک حس می‌کنی دست از رسوم خود برمی‌دارند و اگر به کشور دیگری بروند همه چیز را فراموش می‌کنند؟ اینها هرجا رفته‌اند و هرجا می‌روند به جای این که در فرهنگ کشور جدید حل شوند آنها را با فرهنگ خودشان آشنا می‌کنند. هرجا می‌روند شهرکی انگلیسی برپا می‌کنند و اگر نتوانند مردم را به تقلید از آداب و رسوم انگلیسی تشویق کنند خودشان اما همان زندگی انگلیسی‌وار را دنبال می‌کنند. مختصر و مفید می‌گویم: آداب و رسوم اینها با ارزش است» (همان).

شورا عاشق خاطرات گذشته است. او حتی شبی که همراه با جهان و ستاره به تئاتر می‌رود ترجیح می‌دهد به جای دیدن یکی از نمایشنامه‌های شکسپیر از سالن نمایش فاصله بگیرد و در عالم ذهنی در خیالات گذشته غرق شود. او می‌خواهد با معرفی مشاهیر و افسانه‌های ایران از فاصله فرهنگی خود و دخترش بکاهد «به خود می‌گویم در راه برگشتن به خانه برای ستاره از نمایشنامه‌های فردوسی خواهم گفت از تراژدی رستم و سهراب» (همان) اما وقتی از زیر چشم به ستاره نگاه می‌کند و نگاه غرق لذت او را به نمایشنامه شکسپیر می‌بیند از این کار منصرف می‌شود «از زیر چشم به ستاره نگاه می‌کنم، غرق تماشا است. حس فاصله‌ای که دنیای او با دنیای من دارد تکانم می‌دهد» (همان) و به بیهوده بودن کارش پی می‌برد «خود به بیهوده بودن نیستم پی می‌برم. مگر می‌شود بدون خواندن شعرها، به زیبایی آن پی برد. رستم و سهراب تنها یک تراژدی نیست یک فرهنگ است. چه طور می‌شود آن را در راه خانه تعریف کرد و از عهده برآمد؟» (همان).

فاصله فرهنگی ستاره با مادرش، فاصله عمیقی است؛ تاجایی که او حتی از داشتن نام ایرانی ناخشنود است. «گاه از داشتن نام و نام خانوادگی‌اش دلخور بود. وقتی می‌گفت: این فقط و فقط یک سد است فایده دیگری ندارد با وحشت متوجه می‌شدم که از آنچه می‌گوید خشنودم؛ یک خشنودی دردناک» (همان).



بدیهی است با این تفاوت فرهنگی، ستاره و شورا هر کدام نگاه متفاوتی از عشق ارایه دهند. گفتگوی زیر کاملاً اختلاف فکری دختری که در غرب به دنیا آمده و همانجا بزرگ شده و مادری را که علی‌رغم گذشت سالها دوری از وطن هنوز دل در گرو باورهای شرقی دارد نشان می‌دهد: «برای او درک آنچه من تجربه کرده‌ام، دنیایی پوشیده در سختگیری و محدودیت‌های اجتماعی ممکن نیست. او واقع بین‌تر از آن زمان من است اما در جهانی مصنوعی‌تر زندگی می‌کند. می‌گوید: شما در خواب و رویا زندگی کرده‌اید و عشق را از روی فیلمها یاد گرفته‌اید و گر نه عاشق شدن که اینهمه دردسر ندارد. - عشق که امروز و دیروز ندارد. عشق همیشه عشق است و پر از هیجان. آن چه سخت بود گنجاندن آن در چهارچوب معیارهای اخلاقی بود. دوباره لبخندی می‌زند: اما شما ظاهراً آن معیارها را هم چندان رعایت نمی‌کردید. به این ترتیب چندان هم معیار منطقی‌ای نبوده. - می‌گویم: خوب، منطق خاص خودش را داشت. می‌دانم که نمی‌توانم هویت منطقی که در بافت جامعه و لابه‌لای بایدها و نبایدها تنیده شده را برایش توضیح دهم. سرش را تکان می‌دهد و می‌گوید: ما وقت این طور عاشق شدن را نداریم. هیچ‌کس ندارد. می‌گویم: حیف نیست؟ ابروهایش را بالا می‌برد: نمی‌دانم. عشق هم مانند چیزهای دیگر با زمان و با ما تغییر می‌کند» (همان).

تغییر در نظام ارزشی و عدم درک متقابل بین دوسوی ارتباط تا حد تحقیر فرهنگ ایرانی از سوی ستاره پیش می‌رود: «ستاره گفت: کریسمس که پهلویتان بودم. این عید دیگر چیست؟ فریادم را فرو می‌دهم و می‌گویم این عید همان عیدی است که ما در کشورمان هزاران سال است جشن گرفته‌ایم. درست مثل همه کشورها و همه آدمهای دنیا که به جایی دلبسته‌اند. پوزخندی می‌زند: خوب است خودت هم می‌گویی هزاران سال پیش. این مراسم برای من جالب نیست. چطور می‌توانی در دنیای متمدن غرب و در عصر فضا دست از این عاداتها برننداری و همچنان به این آداب وابسته‌ای؟» (همان).

تحت تاثیر سبک زندگی اروپایی و براساس اندیشه مدرن غربی که بر فردیت فرد استوار است ستاره مصرّ است هم‌چون دیگر هم‌کلاسی‌های خود از خانواده جدا نشود و زندگی مستقلی داشته‌باشد «جداییها مرحله به مرحله پیش آمد. خیلی زودتر از آنکه انتظارش را داشتم شروع شد. پیش از اینکه مدرسه‌اش را تمام کند زمزمه جدا شدن و با بچه‌های دیگر هم‌خانه شدن را شروع کرده بود. مخالفت من راه به جایی نبرد. جهان با من همراه نبود و حساسیتی نشان نمی‌داد. حساسیتی که هم او و هم ستاره مرا به آن محکوم می‌کردند. جر و بحثهای زیادی در خانه شد. سرانجام وادارش کردم تا وارد نشدن به دانشگاه در خانه بماند.» (همان).

نتیجه

قرن کنونی را قرن مهاجرت و کوچ عظیم انسانها به سایر کشورها برای کسب شرایط اقتصادی و اجتماعی بهتر قلمداد کرده‌اند. در این دوره، بسیاری از انسانها یا به صورت گروهی و یا منفرد، کشور و موطن اصلی خود را برای به دست آوردن آینده‌ای بهتر ترک کرده‌اند. مهمترین مسأله‌ای که مهاجران با آن مواجه هستند وابستگی آنان به باورها و آداب قومی و حفظ میراث فرهنگی است اما از سویی دیگر با فرهنگ و باورهای جدید دیگری نیز مواجه هستند که در تعارض با فرهنگ آنان است و آنها را ملزم به رعایت و پذیرش خود می‌کند. فرزندان مهاجران، به عنوان نسل دوم، تعلق خاطری به گذشتگان خود ندارند. آنها برای تحقیر نشدن از سوی فرهنگ بیگانه، هویت اصلی و حقیقی خود را سرکوب می‌کنند و برای هم‌رنگ شدن با محیط اطراف، با فرهنگ جدید هم‌سو می‌شوند. این مسأله، چالشهای رفتاری جدی‌ای را بین اعضای خانواده مهاجر به وجود می‌آورد. روح انگیز شریفیان در رمان چه کسی باور می‌کند رستم، روابط بین اعضای خانواده را از این زاویه مورد بررسی قرار داده است. در رمان مذکور، شورا به عنوان نسل اول مهاجر، قادر به هماهنگی و پذیرش فضای فرهنگی جدید نیست اما فرزند او به عنوان نسل دوم مهاجر تحت تاثیر فضای جدید قرار می‌گیرد و بر آن است تا هویت خود را در سیطره فرهنگ غالب کشور میزبان شکل دهد.



منابع

- بمانی لید گشاسی، امرالله و صادقی ده چشمه، اسماعیل، تحلیل مهم‌ترین بن‌مایه‌های رئالیستی متأثر از محیط غرب در رمان کارت پستال از آثار مهم ادبیات مهاجرت، پژوهشنامه مکتبهای ادبی، شماره پنجم، سال ۱۳۹۸، ۳۷-۶۲.
- تابش، رضا و قاسمی سیانی، علی اصغر، رویکرد فراتحلیل در مطالعه تاثیر دانشگاه بر مناسبات نسلی در ایران، نامه پژوهش فرهنگی، شماره ۱۳، سال ۱۳۹۰، ۴۱-۷۵.
- تاجیک، محمدرضا، جامعه ایرانی و شکاف نسلها، راه برد، شماره ۲۶، سال ۱۳۸۱، ۲۶۴-۲۸۰.
- توکل، محمد و قاضی نژاد، مریم، شکاف نسلی و رویکردهای کلان جامعه شناختی، بررسی و نقد رهیافتهای نسل تاریخی و تضاد با تاکید بر نظرات مانهایم و بوردیو، مطالعات جامعه شناختی، شماره ۲۷، سال ۱۳۸۵، ۹۵-۱۲۴.
- جاجرمی، کاظم، ۱۳۷۷، نسل جوان؛ ویژگیهای ساختاری نسل نو، تهران، بنیاد مطالعات آسیایی.
- حیدری، فاطمه و ربیع‌زاده، رویا (۱۳۹۵). نقد پسااستعماری آثار روح انگیز شریفیان، فصلنامه تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی، شماره ۲۷، سال ۱۳۸۹، ۲۹-۵۰.
- دانش، پروانه و ذاکری نصرآبادی، زهرا و عبداللهی، عظیمه سادات، تحلیل جامعه شناختی شکاف نسلی در ایران، جامعه‌پژوهی فرهنگی، سال ۵، شماره ۳، سال ۱۳۹۳، ۱-۳۱.
- دشتی آهنگر، مصطفی، تحلیل ساختارگرایانه پیرنگ رمانهایی از چهار نویسنده زن، ادبیات پارسی معاصر، سال اول، شماره اول، سال ۱۳۹۰، ۳۹-۶۰.
- ساروخانی، باقر، ۱۳۷۷، دایره‌المعارف علوم اجتماعی، تهران، کیهان.
- شریفیان، روح انگیز، ۱۳۹۷، چه کسی باور می‌کند رستم، چاپ پانزدهم، تهران، مروارید.
- صنعتی، نادر و چاوشیان، حسن و جهانی، الهام، بررسی مفهومی عشق در رمانهای ایرانی عامه‌پسند و ادبی دهه ۸۰، جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، دوره یازدهم، سال ۱۳۹۸، ۶۳-۸۱.
- عاملی رضایی، مریم، تحلیل مناسبات نسلی در رمان فارسی دو دهه از ۱۳۷۰ - ۱۳۹۰، ادبیات پارسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هفتم، شماره دوم، سال ۱۳۹۶، ۸۳-۱۰۵.
- فروزنده، مسعود و صادقی، اسماعیل و توکل، لیلا، بوستان ادب، سال چهارم، شماره سوم (پیاپی ۱۳)، سال ۱۳۹۱، ۱۱۵-۱۳۲.
- نیکویخت، رضا و روحانی، رضا، تفاوت و تقابل نسلها در آثار سعدی، دو فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، دوره جدید، شماره چهارم، بهار و تابستان ۱۳۸۴، ۴۱-۶۸.
- نصر، حسین، ۱۳۷۳، جوان مسلمان و دنیای تجدد، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران، طرح نو.
- نیازی، محسن و کارکنان نصرآبادی، محمد، تبیین جامعه شناختی پدیده شکاف نسلها و علل و عوامل آن، سیاست داخلی، شماره ۲، سال ۱۳۸۶، ۱۸۵-۲۲۷.

Studying the generation gap in the novel Who Believes Rostam

Mahboobe Besmel

Assistant Professor, Department of Persian Language
and Literature, savadkooh branch, Islamic Azad
University, savadkooh, Iran.

Abstract

Examining the generation gap has been one of the main concerns of all nations throughout human history and has always attracted the attention of social reformers. Social, political, economic developments, especially the phenomenon of migration and the change or evolution of societies in general, have a noticeable impact on the behavioral norms of generations. Migration changes the individual identity of the immigrant and transforms categories such as language, place, race and interactions. In this article, the impact of migration on Rostam's novel Who Believes Rostam is investigated. In this novel, by representing the intellectual and cultural challenges and differences between mother and child, Sharifian has tried to show the conflict between the traditional and modern views that has arisen as a result of immigration.

Keywords: Roohangiz Sharifian, who believes Rostam, generation gap, immigration.